

## روش‌شناسی علامه جعفری در شرح نهج‌البلاغه (با تأکید بر منابع و استنادهای تفسیری)

فتحیه فتحی‌زاده\*

لعیا مرادی\*\*

### چکیده

علامه محمدتقی جعفری از عالمان برجسته عصر حاضر است که تألیفات متعددی، از جمله شرح و تفسیر نهج‌البلاغه، دارد. مطالعه روش‌شناسانه این اثر، عظمت کلام علی (ع) و نیز ذوفنون بودن مفسر را آشکار می‌سازد. تحقیق روش‌شناختی نوشتار حاضر مبتنی بر منابع و استنادهای تفسیری است. آیات قرآن کریم، روایات معصومان (ع) و آرای شارحان نهج‌البلاغه از مهم‌ترین ابزار و گزاره‌هایی است که مفسر در جهت فهم کلام علی (ع) به کار بسته است.

از قرآن به‌عنوان مهم‌ترین منبع فهم روایات، و پس از آن از روایات سایر معصومان (ع) و نیز از کلام حضرت علی (ع) به‌عنوان قرائن کلامی بهره‌برداری شده است.

تنوع بهره‌گیری از منابع مورد استناد همانند توجه به رویکرد تطبیقی و یا تأییدی آنها و نیز نگرش جامع به آیات و روایات در تبیین چگونگی استناد، مؤثر و کارآمد است.

کلیدواژه‌ها: شرح نهج‌البلاغه، علامه جعفری، روش‌شناسی، استنادهای تفسیری.

\* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا f.fattahizadeh@alzahra.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، و استاد دانشگاه آزاد شهر قدس (نویسنده مسئول)

layamorady@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۵

## ۱. مقدمه (بیان مسئله)

علامه محمدتقی جعفری از عالمان و فیلسوفان برجسته معاصر و صاحب تألیفات متعدد بوده که شرح و تفسیر نهج‌البلاغه از مهم‌ترین آنها است. یکی از ویژگی‌های این اثر، محتوای عمیق و حجم زیاد آن است. دلیل این امر را باید در گستردگی و وسعت دانش مؤلف آن جست. تحلیل روش‌شناسانه این اثر ارزش‌مند، از سویی عمق کلام علی (ع) را نمایان می‌سازد و از سوی دیگر، زوایای علمی شارح را پیش‌روی مخاطب می‌نهد. شرح و تفسیر علامه جعفری بر نهج‌البلاغه، تا خطبه ۱۸۵ انجام شده و حجم زیادی را به خود اختصاص داده است. از آنجا که تحقیق روش‌شناختی، دامنه نسبتاً گسترده‌ای دارد، در این نوشتار روش‌شناسی اثر یادشده با محوریت منابع و استنادهای تفسیری دنبال می‌شود.

مقصود از استنادهای تفسیری، آن دسته از منابعی است که مفسر آن را در تمامی متن مورد تفسیر به کار می‌گیرد و اختلاف در منابع و مستندات و نیز تنوع بهره‌گیری از آنها، زمینه اختلاف در روش تفسیری را فراهم می‌کند. (شاکر، ۱۳۸۱ ش: ۱۴۵) در این نوشتار سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که علامه جعفری کدام ابزار و گزاره‌ها را در شرح و تفسیر خود به کار بسته و به عبارت کلی‌تر، روش علامه جعفری در شرح نهج‌البلاغه کدام است. براساس تتبع صورت‌گرفته، علامه جعفری در تفسیر نهج‌البلاغه، از متقن‌ترین و کارآمدترین گزاره‌ها برای فهم سخنان علی (ع) بهره برده، که درباره هر یک از این گزاره‌ها و منابع به ترتیب اهمیت، در این مقاله بحث شده است.

## ۲. استناد به آیات

قرآن کریم یکی از منابع مهم مفسر در تفسیر نهج‌البلاغه است که در جای‌جای تفسیر به آیات آن استناد شده است. توجه زیاد به آیات در این تفسیر از آنجا مشهود است که علامه علاوه بر ذکر آیات، خود آیات را نیز بررسی و تفسیر کرده و در این زمینه از اقوال سایر مفسران هم مدد جسته است، و این از اعتقاد علامه به اصل تفکیک‌ناپذیری قرآن از روایات حکایت دارد.

از موارد درخور توجه این استنادات، پرداختن به مجموعه آیات و یا بررسی موضوعی خاص از منظر آیات است و در مواردی که مفسر در تفسیر مطلبی احساس کند دیدگاه قرآن باید بیان شود، آن موضوع و مطلب را جداگانه با استفاده از آیات تجزیه و تحلیل می‌کند؛ از این قبیل اند عناوینی چون: کار و کوشش از دیدگاه قرآن، جهاد از دیدگاه قرآن، شناخت از دیدگاه قرآن، عرفان از دیدگاه قرآن، ... به نظر می‌رسد با مطالعه این تفسیر می‌توان به یک بررسی تطبیقی بین قرآن و نهج البلاغه در موضوعات مهم رسید و این همان هدفی است که مفسر به دنبال آن است. گونه‌های استناد به آیات قرآن کریم در شرح نهج البلاغه را به این صورت می‌توان بیان کرد:

## ۱.۲ تبیین واژه‌ها

از جمله کاربرد آیات در تفسیر علامه جعفری، استفاده از آنها برای بررسی معنی و مفهوم یک واژه است که به طرق گوناگون صورت گرفته است: گاه یک واژه معنای واحد دارد و علامه برای تأیید همان معنا از آیه کمک می‌گیرد؛ در مواردی هم واژه چندمعنایی است که احتمال قوی‌تر و معنای مورد نظر را به مدد آیه بیان می‌کند. برای نمونه:

رحم الله إمرأ سمع حكماً فوعى ... (نهج البلاغه، ۱۳۸۴ ش: خ ۷۶)  
خدا رحمت کند مردی را که حکمی را شنید و آن را فرا گرفت ...

علامه در معنای «حکم» می‌نویسد:

تفسیر «حکم» در جمله مورد تفسیر به «حکمت»، مناسب‌ترین معنای حکم است و می‌توان این تفسیر را از آیه «... و آتیناه الحکم صبیئاً» (مریم/ ۱۲) ... و ما در کودکی به یحیی (ع) حکمت دادیم. [فهمید. (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۱/ ۱۹۸-۱۹۷)

معنای «حکم» در این آیه (حکمت)، مؤید همان معنای مورد نظر شارح است. در مواردی هم یک واژه چندمصدافی است و در معنای آن چند احتمال وجود دارد که یکی از آن مصادیق با توجه به آیات قرآن صحیح‌تر است:

و أشهد أن محمداً عبده و رسوله أرسله بالدين المشهور والعلم المأثور. (نهج البلاغه، ۱۳۸۴ ش: خ ۲)

شهادت می‌دهم که محمد (ص) بنده و رسول او است. خداوند او را برای ابلاغ دینی مشهور در عقول و افکار و با علائمی معروف در قرون و اعصار فرستاد.

علامه در بیان معنای «دین مشهور» در کلام امیرالمؤمنین (ع) دو احتمال مطرح می‌کند و یکی از آن دو را با تکیه بر آیات قرآن برمی‌گزیند:

ممکن است منظور امیرالمؤمنین (ع) از دین مشهور، خود اسلام باشد که از شهرت دودمانی و محلی و کشوری گذشت و تدریجاً به شهرت جهانی دست یافت؛ ولی احتمال قوی می‌رود که مقصود دین نوح (ع) و ابراهیم خلیل (ع) باشد که ادیان بزرگ آن دوران، ادعای تبعیت از آن را داشتند. در آیات قرآنی، شواهد روشنی برای این مطلب وجود دارد که دین واقعی الهی دارای متن واحد را متن واقعی ادیان معرفی می‌کند:

ما کان إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا ... (آل عمران / ۶۷)

ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی، بلکه او حنیف و مسلم بود ...

«حنیف» (به معنای «رستگاری») را در اصطلاح همان متن مشترک و اصلی ادیان می‌گویند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره / ۶۲)

کسانی که ایمان آوردند و آنان که به یهودیت گرویدند و ملت نصرانی و صابئین، کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان آوردند، عمل صالح انجام بدهند. برای آنان است پاداش‌شان نزد پروردگارشان و برای آنان نه ترسی است و نه اندوهگین خواهند بود.

در این دو آیه صریحاً گوشزد شده که عنوان خاص یهودیت و نصرانیت و صابئی‌گری، مکتب‌های ساخته‌شده‌ای است که به متن مشترک دین ابراهیم (ع) ارتباطی ندارد ... بنابر این توضیح، مقصود از «دین مشهور»، دین حنیف اسلام است که از نوح (ع) به این طرف ابلاغ و به وسیله ابراهیم خلیل (ع) آشکار و مشهور شده است. (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۱ / ۱۹۸-۱۹۷)

بدین ترتیب، مفسر با بهره‌گیری از آیات، مصداق دین مشهور در عبارت «أرسله بالدين المشهور» را روشن می‌کند. (همان، ج ۱۳، ص ۲۱-۱۸؛ ج ۷، ص ۸۲؛ ج ۲۶، ص ۱۲۷-۱۲۶)

## ۲.۲ مؤید بودن آیات

بخشی از آیاتی که در این تفسیر به آنها استناد شده، به منزله تأییدی بر کلام علی (ع) و یا بر گفتار خود مفسر است.

### ۱.۲.۲ تأیید کلام علی (ع)

مفسر در تفسیر برخی عبارات، آیه‌ای از قرآن را که مؤید کلام امیرالمؤمنین (ع) است، می‌آورد؛ هرچند که کلام امیرالمؤمنین (ع) از همین آیه حکایت دارد و در مواردی هم مفسر اشاره می‌کند که کلام علی (ع) اقتباس از فلان آیه است، از جمله: علی (ع) در خطبه ۸۳ درباره انسان و مرگی که برای هر انسانی در انتظار است، می‌فرماید:

و كذلك الخلف بعقب السلف، لا تنقلع المنية اختراماً ولا يرعوى الباقون احتراماً ...

و بدین ترتیب، آیندگان به دنبال گذشتگان در حرکت‌اند و مرگ از درو کردن زندگان بازمی‌ایستد و آنان که به دنبال کاروانیان گذشته در حرکت‌اند، از ارتکاب ناشایسته‌ها خودداری نمی‌کنند.

علامه، آیه «كل نفس ذائقة الموت ...» (آل عمران / ۱۸۵) را برای تأیید کلام امیرالمؤمنین (ع) ذکر می‌کند و می‌افزاید:

کیست که در این دنیا این حقیقت را نفهمد؟ کیست آن زنده‌ای که ناپایداری حیات را درک نکرده باشد؟ آیا بزرگی بزرگان می‌تواند از فرورفتن چنگال مرگ در حیاتشان جلوگیری کند؟ ... (جعفری، ۱۳۷۵: ۳۶/۱۳)<sup>(۱)</sup>

### ۲.۲.۲ تأیید گفتار مفسر

مفسر علاوه بر تأیید کلام علی (ع)، برای تأیید کلام خویش نیز از آیات مدد می‌گیرد: برای نمونه، علامه در تفسیر خطبه ۹۳ بحث مفصلی در فلسفه تاریخ دارد که در بخشی از آن، درباره «منفعت‌گرایی در فلسفه تاریخ» چنین می‌نویسد:

گمان نمی‌رود خردمندی پیدا شود که در نفع‌گرایی انسان‌ها کمترین تردیدی داشته باشد؛ چنان‌که گریز از ضرر برای انسان‌ها به‌عنوان یک اصل کاملاً جدی مطرح است. منفعت در قرآن مجید با صراحت کامل مورد تذکر قرار گرفته است؛ از آن جمله:

... و اما ما ینفع الناس فیما ینفع فی الارض ... (رعد / ۱۷)  
... و اما آنچه به مردم منفعت می‌رساند، بر روی زمین می‌ماند ...  
والأنعام خلقها لكم فیها دفاء و منافع و منها تأکلون. (نحل / ۵)  
و چهارپایان را آفرید؛ در آن چهارپایان برای شما وسیله گرمی (مانند پشم) و منافی  
است و از آنها می‌خورید. (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ج ۱۶ / ۲۱۵)  
علامه این آیات را این چنین در تأیید مطالب خویش به کار می‌گیرد. (← جعفری،  
۱۳۷۵ ش: ۱۳ / ۱۲۷)

### ۳.۲ نگرش جامع به آیات هر موضوع

یکی از گونه‌های استناد به آیات، جامع‌نگری و تسلط علمی به آیات مرتبط با یک موضوع است. علامه جعفری در تبیین کلام علی (ع) از مجموعه آیات و طبقه‌بندی آنها در شرح خود بهره برده است. روش شارح در این بخش به قرار زیر است:

#### ۱.۳.۲ بهره‌برداری از مجموعه آیات

در تفسیر علامه، در استفاده از آیات قرآن برای تبیین کلام علی (ع)، گاه از مجموعه چندین آیه استفاده شده است که در نهایت از مجموع آنها نتیجه واحد و یا نتایج متعدد استخراج می‌شود.

در خطبه ۲۶ نهج‌البلاغه — که پیرامون بعثت پیامبر (ص) است — علامه از مجموع آیات برای تأیید گفته‌های امام علی (ع) بهره می‌برد؛ و برخی را از آیاتی که بر عمومیت رسالت پیامبر (ص) بر همه جهانیان دلالت دارد، متذکر می‌شود:

أكان للناس عجباً أن أوحينا إلى رجل منهم أن أنذر الناس ... (یونس / ۲)  
آیا برای مردم موجب شگفتی است که به مردی از آنها وحی کردیم که مردم را تبلیغ کن؟ ...

و ما أرسلناك إلا كافة للناس بشيراً و نذيراً ... (سبا / ۲۸)

و ما ترا نفرستادیم مگر برای بشارت و تهدید همه انسان‌ها ...

... و أرسلناك للناس رسولاً و كفى بالله شهيداً. (نساء / ۷۹)

... و ترا بر همه مردم رسول فرستادیم و شهادت خداوندی بر این امر کفایت می‌کند.

سپس نتیجه می گیرد:

نتیجه‌ای که از این آیات گرفته می‌شود، ابدیت دین اسلام و عمومیت رسالت پیامبر اسلام (ص) بر همه جوامع است. اینکه عده‌ای از اسلام‌شناسان رسالت پیامبر (ص) را به مدت معینی از دوران‌ها منحصر و محدود می‌سازند و برای اثبات این مدعا از خود آیات قرآنی دلیل می‌آورند، اگر غرضی نداشته باشند، باید بر بی‌اطلاعی آنان از قرآن و ادبیات عرب تأسف خورد ... (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۵ / ۱۵۱؛ نیز ← ۷ / ۱۲۹)

۲.۳.۲ رویکرد تطبیقی به آیات

انطباق کلام علی (ع) با آیات قرآن کریم، گونه دیگری از استناد به آیات است که علامه جعفری به‌طور دقیق و علمی از آن بهره گرفته است. علامه در بررسی ویژگی‌های یک موضوع، به آیات قرآن تمسک کرده و به‌شکلی مقارنه‌ای کلام علی (ع) و کلام الهی را بررسی و با این روش قرآن ناطق بودن علی (ع) را اثبات کرده است؛ از جمله آنها است موضوع حق و ماهیت آن در قرآن:

۱. خداوند حق و حق خداوند است: آیاتی در قرآن وجود دارد که خداوند را حق و حق را خداوند مطرح می‌کند: الف) «فتعالی الله الملك الحق...» (مؤمنون / ۱۱۶) (باعظمت است خداوند با سلطه و حق...). می‌توان گفت در این آیه، حق یکی از اوصاف خداوندی معرفی شده است و توصیف خداوندی با حق، منافاتی با حق‌بودن دیگر موجودات ندارد ولی در چند آیه دیگر گوشزد شده که این صفت از مختصات ذات اقدس ربوبی است. ب) «... و يعلمون أن الله هو الحق المبين.» (نور / ۲۵) «... و آنان می‌دانند که خداوند حق مبین است.» و «ذلک بأن الله هو الحق...» (حج / ۶۲، لقمان / ۳۰) (این برای آن است که حق خداوند است و بس...). حق در این آیات مفهومی است که شامل ابدیت و ازلیت و ضرورت وجود و شایستگی و دیگر اوصاف جلال و جمال می‌شود و بدون تردید جز ذات پاک ربوبی هیچ موجودی نمی‌تواند دارای آنها بوده باشد ...

۲. واقعیت‌های هستی حق‌اند: چند آیه در قرآن مجید صراحت دارد به اینکه موجودیت زمین و آسمان‌ها واقعیت‌های حق‌اند یعنی خیال و پندار و سایه و ساخته ذهن بشری نیستند، از آن جمله:

«الم تر أن الله خلق السماوات والارض بالحق...» (ابراهیم / ۱۹) (آیا نمی‌بینی خداوند

آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است ...» (و ما خلقنا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ...» (حجر / ۸۵) (و ما نیافریدیم آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنها است، مگر به حق ...). از این آیات، پوچی پندارهای ایده‌آلیستی و نهیلیستی به‌خوبی روشن و اثبات می‌شود که دین اسلام به شهادت اساسی‌ترین منابع آن، واقعیت و حق بودن موجودات هستی را با قاطعانه‌ترین لحن مطرح می‌کند ...

۳. دین حق است: آیات متعددی در قرآن دین را با عنوان حق توصیف می‌کند، مانند: «هوَالَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ ...» (صف / ۹، توبه / ۳۳) (و او خداوندی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاده است ...). (چنان‌که در مباحث موضوعی دین خواهیم دید)، معنای کلی دین عبارت است از محاسبه واقعیات حیات دینی یعنی زندگی با محاسبه روی واقعیات ...

۴. حق شایسته است: در آیاتی که کلمه حق با فعل ماضی «حَقَّ» یا صفت مشببه آمده، به معنای شایستگی و به‌مورد بودن است، مانند: «إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ.» (ص / ۱۴) (نیستند آنان، مگر کسانی که پیامبران را تکذیب کردند و عذاب من به‌شایستگی درباره آنان به تحقق پیوست.) (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۳ / ۵۴-۵۷)

علامه ویژگی‌های دیگری نیز برای حق برمی‌شمرد، از جمله: قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی حق است، حق و حقیقت از خدا است، قانون حق است، حق ثابت و باطل در گذر است؛ و به این صورت، حقی که امیرالمؤمنین (ع) از آن سخن می‌گوید، با آیات قرآن تبیین می‌شود.<sup>(۲)</sup>

مشروط بودن قانون علمی، نمونه دیگری است که مفسر با رویکرد تطبیقی به آیات، آن را تفسیر می‌کند و معتقد است این موضوع در قرآن به مشیت متجدد و مستمر خداوندی نسبت داده شده است و از آیات متعددی که در این زمینه یافت می‌شود، به یک مورد بسنده کرده است:

می‌توان گفت خود قانون علمی هر اندازه هم که یقینی باشد، باز هم در واقع مشروط به شرایط معینی است که در صورت فقدان یکی از آنها، از جنبه علمی ساقط می‌شود. آیات فراوانی در قرآن مجید جریان مستمر حوادث طبیعی و انسانی را به مشیت متجدد و مستمر خداوندی نسبت می‌دهد، مانند «و إن من شیءٍ إِلَّا عندنا خزائنه و ما ننزله إِلَّا بقدر معلوم.» (حجر / ۲۱) [و هیچ چیز نیست مگر اینکه منابع آن در نزد ما است؛ و ما فرو نمی‌فرستیم آن را مگر به اندازه معین.] (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۷ / ۸۵. نیز ← ۱۳ / ۷۱ و



### ۳.۳.۲ طبقه‌بندی آیات

علامه جعفری در مواضع متعدد از شرح و تفسیر کلام علی (ع)، آیات قرآن پیرامون موضوع مورد تفسیر را طبقه‌بندی کرده و جامعیت قرآن را در مسائل گوناگون به‌طور عینی به‌تصویر کشیده است؛ از جمله در بخشی از خطبه یکم در بحث از علم خداوندی می‌نویسد:

علم خداوندی به‌طور تفصیل به همه اشیا جزئی و کلی متعلق است نه به‌طور اجمال که بعضی از فلاسفه گمان کرده‌اند. آیات قرآنی با صراحت کامل همه جزئیات و کلیات و ثابت‌ها و متغیرات عالم هستی را معلوم علم خداوندی معرفی می‌کند. ما چند گروه از این آیات را متذکر می‌شویم:

گروه یکم: همه رویدادهای درونی و برونی آدمی، معلوم خداوندی است:

۱. «... علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم...» (بقره / ۱۸۷) [...] خداوند می‌داند که شما به خویشتن خیانت می‌کردید...]. ۲. «... فعلم ما فی قلوبهم فأنزل السکینة علیهم...» (فتح / ۱۸) [...] خداوند به آنچه در دل‌های آنان بود، عالم بود و آرامش برای آنان فرستاد...]. ۳. «... علم أن سیکون منکم مرضی و آخرون یضربون فی الارض...» (مزمّل / ۲۰) [...] خدا می‌دانست که بعضی از شما بیمار می‌شوند و برخی دیگر در روی زمین سفر می‌کنند [...]».

گروه دوم: خداوند می‌داند آنچه را که انسان و دیگر موجودات نمی‌دانند. آیات زیادی با این مضمون وجود دارد که «خداوند به همه آنچه بشر نمی‌داند، عالم است»؛ از جمله:

۱. «... فعلم ما لم تعلموا...» (فتح / ۲۷) [...] خداوند می‌داند آنچه را که نمی‌دانید...]. ۲. «... قال إني أعلم ما لا تعلمون...» (بقره / ۳۰) [...] (خدا به فرشتگان) فرمود: من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید...].

گروه سوم: علم خداوندی به همه اجزا و روابط و جریانات و اسرار جهان هستی:

۱. «قل أنزله الذی یعلم السرّ فی السّموات والارض...» (فرقان / ۶) [بگو (به آنان): این (قرآن) را کسی فرستاده است که راز آسمان‌ها و زمین را می‌داند...]. ۲. «... والله یعلم متقلّبکم و متواکم...» (محمد / ۱۹) [...] و خداوند سرنوشت تکاپو و قرارگاه نهایی شما را می‌داند. [جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۲ / ۱۰۳-۱۰۵]

علامه در پایان می‌نویسد:

این سه گروه آیات به‌اضافه گروه‌های دیگری که انواعی از معلوم خداوندی را بیان می‌کند، علم الهی را به همه جزئیات و کلیات و ثابت و متغیر و پیش از وجود معلوم و پس از نیستی آن و همچنین به همه رازهای هستی به وضوح کامل اثبات می‌کند. (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۲/ ۱۰۵)<sup>(۳)</sup>

## ۴.۲ رفع تناقض ظاهری گفتار

در برخی از مسائل که حدود و ثغور آنها به‌طور دقیق روشن نیست، چه بسا زمینه سوء برداشت فراهم شود و در نگاه نخست مخاطب تصور کند گوینده دچار تناقض‌گویی شده است. علامه جعفری در این گونه مباحث، برای رفع برداشت‌های نادرست، از آیات قرآن کمک گرفته است. موضوع زهد و خصوصیات آن یکی از این مسائل است. علی (ع) درباره زهد می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةَ قَصْرَ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرَ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَرُّعَ عِنْدَ الْمَحَارِمِ. (نهج‌البلاغه، خ ۸۱)  
ای مردم! پارسایی و زهد، کوتاه‌کردن آرزو و شکر به‌هنگام برخورداری از نعمت‌ها و پرهیزکاری در موقع رویارویی با محرمات است.

با توجه به معنای ظاهری زهد (اعراض از متاع دنیا و بی‌توجهی به آن)، ممکن است این سؤال پیش آید که «پس تکلیف انسان با این همه نعمت‌های رنگارنگ که خداوند آفریده، چیست؟ و آیا این اعراض به‌طور کلی به‌معنای استفاده‌نکردن از نعمت‌های خدادادی است؟». علامه این تناقض ظاهری را با کمک آیات به این صورت برطرف می‌کند:

معنای مناسب زهد که در بسیاری از منابع اسلامی تمجید شده، قرارنگرفتن در جاذبه دنیا است که آرمان‌های حیات معقول و آمادگی برای ابدیت در مسیر «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را به‌کلی تباه می‌سازد نه برخورداری معقول از متاع و طیبیات دنیا که در قرآن مجید تجویز و تحریم‌کننده آنها سرزنش شده است:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ... (اعراف / ۳۲)

[بگو کیست که زینت خداوندی را که برای بندگان خود نمودار ساخته و نیز نعمت‌های پاکیزه و لذت‌بخش را تحریم کرده است؟]

یا أيهاالذین آمنوا لاتحرّموا طیّبات ما أحلّ الله لکم ... (مائده / ۷۸)

[ای کسانی که ایمان آوردید! پاکیزه‌هایی را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید ...]

نعمت‌های پاکیزه و حلال دنیا در بسیاری از آیات قرآن مطلوب و احسان و لطف پروردگار به بندگانش توصیف شده است. اگر مقصود کسانی که زهد را اعراض از دنیا و نعمت‌های لذت‌بخش آن معرفی می‌کنند، بی‌اعتنایی و ممنوع کردن زاهد از آنها بوده باشد، تصویری است نادرست و می‌توان گفت تقریباً مخالف آیات قرآنی و منطق صحیح زندگی است، زیرا «حیات معقول» بدون مرکب حیات طبیعی محض و در هوا نمی‌تواند پیرد، و برای حیات طبیعی محض مطابق قوانین ربانی، به برخورداری از نعمت‌های پاکیزه نیاز هست که خداوند مواد و اصول آنها را در طبیعت به وجود آورده است و اینها با فعالیت‌های مغزی و عضوی بشر در معرض استفاده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، اگر انسان‌ها از برخورداری از نعمت‌های پاکیزه خداوندی ممنوع شوند، اجامر و اوباش و قدرتمندان خودکامه روزگار همواره با دردست گرفتن نعمت‌ها به قدرت خود می‌افزایند و بندگان خدا را برده خود قرار می‌دهند ... (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۶/۱۲ و ۷)

بدین ترتیب، نگاه جامع‌الاطراف علی (ع) به موضوع زهد با تکیه بر آیات قرآن کریم تبیین می‌شود و اینکه آن حضرت (ع) هیچ‌گاه اعراض از دنیا و بی‌توجهی به آن را به معنای محروم ماندن از نعمت‌ها و تارک دنیا شدن نمی‌دانند. (برای مطالعه موارد دیگر، ← جعفری: ۱۳۷۵ ش: ۹۷/۱۴)

## ۲. استناد به روایات

بعد از آیات قرآن، روایات منبع مناسبی برای درک مقاصد امامان (ع) به شمار می‌رود. علامه جعفری از این ابزار به‌خوبی بهره برده و در تفسیر کلام علی (ع) به روایات سایر معصومان (ع) استناد کرده و به کلام خود حضرت (ع) نیز به‌عنوان قرائن کلامی تمسک جسته است.

### ۱.۲ روایات معصومان (ع)

موارد بهره‌مندی علامه از روایات، کلام ائمه معصومان (ع) و اخبار و وقایعی که از زبان ایشان نقل شده است و ادعیه و زیارت‌نامه‌ها و نیایش‌ها و... را دربر می‌گیرد که به

شیوه‌های گوناگون به آنها استناد کرده است. در این میان، احادیث و سخنانی که از امام حسین (ع) و نیز قیام ایشان نقل شده، بسیار درخور توجه است و این امر نشان‌دهنده ارادت ویژه مفسر به این امام (ع) و توجه به این جریان عظیم و تأثیر آن در تاریخ است. علاوه بر فرمایش‌های امام حسین (ع)، احتجاجی از امام رضا (ع) با شخصی به نام عمران در این تفسیر ذکر شده که مفسر آن احتجاج و مباحث پیرامون آن را به تفصیل شرح و توضیح داده و طی آن به مطالب مهمی اشاره کرده که بخش زیادی از مجلد پانزدهم را به خود اختصاص داده است.

در باب توجه ویژه مفسر به کلام معصومان (ع)، به دو مطلب کلی می‌توان اشاره کرد:

۱. اعتقاد مفسر به اینکه چون امامان نور واحدند<sup>(۴)</sup> و سرمنشأ سخنان آنان یکی است، روایات ایشان نیز می‌تواند مفسر کلام یکدیگر باشد و آن را تبیین کند.
  ۲. اشراف مفسر به روایات و اطلاع از آنها، با این توضیح که گستره علمی مفسر به روایات، زمینه بهره‌برداری مناسب و شایسته جهت شرح نهج‌البلاغه را فراهم کرده و نور واحد بودن معصومان (ع) را به صورت عینی و ملموس پیش روی مخاطب قرار داده است.
- شیوه‌های استناد مفسر به روایات در این تفسیر، گوناگون است.

#### ۱.۱.۲ توجه به نقش تأییدی روایات

چنان‌که اشاره شد، معصومان (ع) به دلیل ارتزاق از منبع وحیانی، جز حق و حقیقت بر زبان جاری نمی‌سازند. از این رو، کلام آنان نور است و تعارض و تناقضی در گفتارشان ملاحظه نمی‌شود. (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۲/ ۴۹۰)

علامه جعفری در تأیید کلام علی (ع)، به روایات سایر معصومان (ع) استناد و نیز به نقش تأییدی روایات توجه کرده است.

علی (ع) در خطبه ۸۴ دروغ‌گویی را به عمروعاص نسبت می‌دهد؛ و شارح ضمن توضیح سخن علی (ع) آن را از جهت روایی تأیید می‌کند:

اگر بخواهید صفات رذل این تبهکاران را بشمارید، اعداد معمولی از عهده شمارش آنها بر نمی‌آید؛ خواهید گفت: این همه انحراف و معصیت و خطا معلول چیست؟ پاسخ این است که اینان یک بذر مهلک در درون خود کاشته‌اند که تجویز دروغ نامیده

می شود. دروغ یعنی ضدواقع و ضدحقیقت. این بذر از سیل گاه خود طبیعی دائماً سیراب می شود و آن انسانی که این بذر در درون وی نخشکیده و یا نسوخته است، اگر عمر بی نهایت در این دنیا داشته باشد، می تواند آن عمر بی نهایت را در ارتکاب ضدواقع و ضدحقیقت سیری کند. به همین جهت است که در روایات معتبر از خاندان عصمت و طهارت، دروغ کلید همه پلیدی ها معرفی شده است؛ از آن جمله:  
قال العسکری (ع): جعلت الخبائث کلها فی بیت و جعل مفتاحها الکذب. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۶۳/۶۹) (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۲/۲۸۶-۲۸۷)

همچنین، علی (ع) درباره قباح صفت ناپسند «حسد» می فرماید:

ولاتحاسدوا فإن الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب. (نهج البلاغه، خ ۸۶)  
و هرگز حسادت نوزید؛ زیرا حسد ایمان را می خورد، چنان که آتش هیزم را.

علامه این مطلب را با روایاتی از معصومان (ع) تأیید می کند:

روایات وارده در توییح حسد از زبان پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) در حد تواتر است که جای تردید در قبح این حالت روانی نمی گذارد؛ از آن جمله: محمدبن مسلم می گوید:

قال أبو جعفر (ع): إن الرجل لياتي بأدنى بادرة فيكفر و إن الحسد ليأكل النار الحطب. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۳۷/۷۰)

امام محمد باقر (ع) فرمود: یک انسانی کمترین جرمی را مرتکب می شود و کفاره آن را می پردازد و حسد ایمان را می خورد چنان که آتش هیزم را. (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۲۳۳/۱۳-۲۳۴، نیز ← ۱۵/۱۱)

۲.۱.۲ توجه به خانواده حدیث

مقصود از خانواده حدیث، احادیث مشابه و هم مضمون است که بازیابی آنها، چپنش پازل گونه قطعه هایی از یک تصویر نامشخص است که با نشان دادن هر قطعه در جایگاه واقعی و درست خود، به سیما و نمای نهایی آن تصویر نزدیک تر می شویم. (← مسعودی، ۱۳۸۴ ش: ۱۵۲)

علامه جعفری با یافتن احادیث هم مضمون و ناظر به یک موضوع محوری، کلام علی (ع) را شرح داده است؛ برای نمونه، امیرالمؤمنین (ع) در زمینه سفارش به خویشاوندان می فرماید:

ألا لا يعدلن أحدكم عن القرابة يری بها الخصاصة أن یسدها بالذی لایزیده إن أمسکه و لاینقصه  
 إن أهلکة و من یقبض یده عن عشیرته فإنما تقبض منه عنهم یدٌ واحدةٌ و تقبض منهم عنه أیدٍ  
 کثیرة. (نهج‌البلاغه، خ ۲۳)

آگاه باشید که هیچ‌یک از شما نباید از خویشاوندان خود که در فقر و پریشانی به‌سر  
 می‌برند، منصرف شود. از اینکه فقر و پریشانی خود را با چیزی مرتفع بسازد که اگر آن  
 را نگهداری کند، نخواهد افزود و اگر انفاش کند، نخواهد کاست. کسی که دست  
 کرامت خود را از دودمانش برمی‌دارد، یک دست او از آنان برداشته می‌شود و درمقابل  
 دست‌های فراوانی از او برداشته خواهد شد.

علامه در تأیید کلام امیرالمؤمنین (ع) از روایات مشابه کمک می‌گیرد و بیان می‌کند:  
 معنای عبارات فوق روشن است؛ لذا می‌پردازیم به بررسی دو نمونه از روایاتی که  
 درباره این موضوع وارد شده است:

۱. و عن أبي حمزة قال ابو جعفر (ع): صلة الأرحام تزکی الأعمال و تنمی الأموال و ترفع البلوی  
 و تیسر الحساب و تنسی فی الأجل. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۱۱ / ۷۱)

[ابوحمزه از حضرت امام محمدباقر (ع) نقل کرده است: رسیدگی به خویشاوندان  
 و رفع احتیاجات آنها، اعمال انسان را پاکیزه می‌کند، موجب رویدن اموال و ارتفاع بلا  
 و مصیبت می‌شود، محاسبه را آسان می‌کند، و اجل را به تأخیر می‌اندازد.]

۲. و عن الحكم الحنّاط قال: قال ابو عبدالله (ع): صلة الرّحم و حسن الجوار یعمران الدیار و  
 یزیدان فی الأعمار. (همان، ص ۱۲۰)

[حکم حنّاط از حضرت امام صادق (ع) نقل می‌کند: رسیدگی به خویشاوندان و  
 رفع احتیاجات آنها و رفتار نیکو با همسایگان شهر را آباد می‌کند و بر عمرها  
 می‌افزاید.]

روایات در تشویق به صلة ارحام متواتر است ... (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۸۴ / ۵)

مفسر در پرتو خانواده حدیث، آثار و دستاوردهای صلة رحم را در روایات  
 هم‌مضمون بازشناسی کرده است:

۱. تصفیة و تزکیة کردار: ... اگر از نظر روانی در موضوع صلة ارحام دقت کنیم، به این  
 حقیقت خواهیم رسید که شخص نیکی‌کننده به ریشه‌ها و شاخه‌های طبیعی خود در  
 این زندگانی توجه دارد و ناراحتی و راحتی آنان را مربوط به خود می‌داند و به ایجاد  
 طراوت در آن ریشه‌ها و شاخه‌ها اهمیت می‌دهد. این طرز تلقی از خویشاوندان، لزوم

تعلیم و تربیت‌های سازنده را نیز شامل می‌شود ...

۲. نمو و افزایش مال: چه از نظر ارزیابی مال و چه از جنبه عینی آن ...

۳. برطرف شدن گرفتاری: این خاصیت هم مانند یک نتیجه منطقی برای نیکی به ارحام گوشزد شده است ...

۴. آسان شدن حساب در روز قیامت: در منابع معتبر اسلامی درباره نتایج دنیوی و اخروی سودمند بودن برای انسان‌ها، مطالب فوق‌العاده بااهمیتی گوشزد شده که یکی از آنها روایت بسیار معروفی است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «الخلق کلهم عيال الله و أحبهم إليه أنفعهم لهم».

۵. به تأخیر افتادن مرگ: ... هیچ عاملی برای از بین بردن غصه‌ها و اندوه‌ها مانند احساس اشتراک با دیگر انسان‌ها در ناملایمات و ناگواری‌ها و لذت بردن از رفاه و آسایش آنان وجود ندارد ... (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۵/ ۸۴-۸۹ نیز ← ۲۰/ ۱۲)

شایان ذکر است که شارح جهت تبیین معنا و نیز تعیین مصداق واژگان، به روایات مشابه استناد کرده است. (← جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۲۰/ ۹۵ و ۱۱۳/ ۱۵)

۳.۱.۲ بهره‌گیری از ادعیه معصومان (ع)

علامه در تفسیر نهج البلاغه، به ادعیه و زیارت‌نامه‌های ائمه معصومین (ع) نیز نظر داشته و به جهات گوناگون به آنها استناد کرده است:

امیرالمؤمنین (ع) در شرح ماجرای سقیفه می‌فرماید:

ثم قال فماذا قالت قريش؟ قالوا إحتجت بانها شجرة الرسول (ص)، فقال (ع): إحتجوا بالشجرة و أضعوا التمرة. (نهج البلاغه، خ ۶۷)

سپس فرمود: قریش چه گفت؟ گفتند: قریش احتجاج و استدلال کرد که آنان شاخه‌هایی از درخت پیامبرند. حضرت (ع) فرمود: قریش به درخت احتجاج کردند و میوه آن را ضایع و تباه کردند.

علامه در تفسیر این سخن نوشته است:

امیرالمؤمنین (ع)، به جهت داشتن عظمت‌های بی‌شمار انسانی، بالاتر از آن بود که شخصیت خود را با نژاد و نسب به رخ جامعه بکشد؛ ولی این یک واقعیت انکارناپذیر بود که او در سلسله بهترین فرزندان آدم (ع) است که در زیارت فرزند نازنینش حسین بن علی (ع) می‌خوانیم:

أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة والأرحام المطهرة

گواهی می‌دهم به اینکه وجود تو از فرزند علی و فاطمه (ع) نوری بود در پشت پدران با عظمت و ارحام طاهره ... (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۰۲/۱۱، نیز ← ۲۷۲/۱۴ و ۲۱۸/۱۵ - ۲۲۰)

شایان ذکر است که به دلیل اهمیت ویژه برخی از موضوعات، علامه جعفری در شرح و بیان این‌گونه مسائل، به ابزار و مستندات مختلفی توجه کرده است؛ از جمله: در مسئله عوامل سقوط و اعتلای فرهنگ یک جامعه، به عامل معیشت اشاره می‌کند و اینکه در منابع اولیه مانند قرآن و روایات، بر تهیه وسایل آسایش در زندگی و مهیاساختن معیشتی که پاسخگوی نیازهای مادی انسان باشد، تأکید می‌شود:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ... (انفال / ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اجابت کنید خدا و رسول را هنگامی که شما را به واقعیاتی دعوت می‌کنند که شما را احیا می‌کند.

علامه با نگاه به این آیه و با استناد به روایت می‌نویسد:

تردیدی نیست در اینکه مقصود از احیا، مجرد نفس زدن در این دنیا نیست که حیوانات هم بدون نیازی به بعثت انبیا و اندیشه و تکاپو و ابداع و اکتشاف انجام می‌دهند؛ بلکه منظور، دریافت «حیات معقول» است. و شکی نیست در اینکه بدون آمادگی معیشت سالم و با تباهی منافع معیشت، چه در قلمرو صنایع و چه در قلمرو کشاورزی و دیگر ابزار معیشت، توقع «حیات معقول» از مردم یک جامعه، توقعی است غیرمنطقی ...

و اما روایت؛ می‌توان گفت روایاتی که در ضرورت تنظیم معاش آمده، بیش از حد متواتر است؛ از آن جمله در کتاب کافی نقل شده است که روزی پیامبر اکرم (ص) در حال نیایش با خدا چنین گفت:

اللهم بارک لنا فی الخبز فإنه لولا الخبز ما صلینا و لاصمنا و لأدیننا فرائض ربنا.  
[خداوند! برای ما درباره نان برکت عطا فرما، زیرا اگر نان نباشد نه نماز می‌گزاریم و نه روزه می‌گیریم و نه واجبات پروردگاران را ادا می‌کنیم].

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه یکم نهج‌البلاغه در حکمت بعثت پیامبران فرموده است:

فبعث فیهم رسله و واتر إلیهم أنبیائهم، لیستأدوهم میناق فطرته و یدکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشيروا لهم دقائن العقول و یروهم آیات المقدره: من سقف فوقهم مرفوع و مهاد تحتهم موضوع و معایش تحییهم ...



[و خداوند متعال در میان اولاد آدم رسولانی فرستاد و پیامبران فراوانی به سوی آنان ارسال فرمود تا با ادای پیمان فطری که در نهاد آنان قرار داده بود، آنان را به مرحله عمل و وفا تحریک کنند و نعمت فراموش‌شده خداوندی را به یادشان آورند و با تبلیغ، حجت برای آنان بیاورند و گنج‌های مخفی عقول در نهادشان را برانگیزانند و آیات قدرت الهی را که در سقف بلند بالای سرشان و گهواره نهاده‌شده در زیرشان تجسم یافته است، به آنان نشان بدهند؛ و پیامبران را برای تعلیم طرق معاشی که آنان را احیا کند، فرستاد.]

خلاصه، با نظر به منابع فوق که تنها به‌عنوان نمونه نقل شده، قطعی است که اسلام برای امکان‌پذیر ساختن ورود انسان‌ها به «حیات معقول»، تنظیم معاش را در هر زمان و مکان با ابزار و اشکال مورد نیاز ضروری و لازم می‌داند. (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۲ / ۲۸۰-۲۸۲، نیز ← ۲ / ۱۸۸-۱۸۹)

## ۲.۲ تمسک به قراین کلامی<sup>(۵)</sup>

یکی از بهترین منابع برای فهم منظور گوینده، توجه به سخنان دیگر او است که به‌عنوان قراین منفصل<sup>(۶)</sup> محسوب می‌شود و با در نظر گرفتن تمامی آنها در کنار هم و با پی‌بردن به مشترکات آنها می‌توان به مبانی فکری، شخصیتی، عقیدتی و بسیاری امور دیگر دسترسی پیدا کرد و مهم‌تر اینکه، برخی از سخنان مبین و مفسر برخی دیگر هستند و در فهم آنها یاری می‌رساند. علامه در تفسیر کلام امیرالمؤمنین (ع)، از این منبع مهم غافل نبوده و در صورت نیاز از کلام خود آن حضرت (ع) (اعم از نهج‌البلاغه و سایر منابع) برای تفسیر عبارات نهج‌البلاغه و یا جهت تبیین و تفسیر یک موضوع استفاده کرده است.

## ۱.۲.۲ نگرش جامع به کلام علی (ع)

علامه جعفری در مواردی، مجموعه سخنان علی (ع) پیرامون یک موضوع را گرد هم آورده و میزان اهمیت آن مسئله را از نگاه علی (ع) بیان کرده است؛ همچنین نگاه جامع‌نگرانه حضرت (ع) را ترسیم کرده و مخاطب را با زوایای فکری آن حضرت (ع) درباره یک موضوع آشنا ساخته است. برای نمونه، در بحث پرهیز از آرزوگرایی می‌نویسد:

امیرالمؤمنین (ع) در مواردی از سخنانش، پدیده آرزوگرایی را مطرح کرده و با

بیانات گوناگون مردم را از این پدیده بر حذر داشته است. ما این موارد را متذکر می‌شویم:

۱. من أطال الأمل أساء العمل. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶)

[کسی که آرزوی دراز در سر پیروراند، عمل او بد خواهد شد.]

۲. عبادالله، إنکم و ماتأملون من هذه الدنیا أثویاء مؤجلون. (نهج‌البلاغه، خ ۱۲۹)

[ای بندگان خدا، شما و آنچه را که از این دنیا آرزو می‌کنید مهمانان موقت هستید.]

۳. فلا یغترنک سواد الناس من نفسک و قد رأیت من کان قبلک ممّن جمع المال و حذر الإقلال و أمن العواقب طول أمل و استبعاد أجل. (نهج‌البلاغه، خ ۱۳۲)

[فریب سیاهی انبوه مردم پیرامونت را مخور در صورتی که کسانی را پیش از خود دیدی که مال جمع کردند و از قناعت به اندک اجتناب کردند و به جهت آرزوی دراز و دورشمردن پایان زندگی، خود را از عواقب ناشایست و ناگوار آنها در امن دیدند.]

۴. ألا و إنکم فی آیام أمل من وراثه أجل. (نهج‌البلاغه، خ ۲۸)

[آگاه باشید! شما در این دنیا روزهای آرزو را سپری می‌کنید که به دنبال آنها پایان زندگی فرا می‌رسد.]

... (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۳/۲۵۵-۳۴۶)

به این ترتیب، علامه حدود ۲۳ مورد از بیانات امیرالمؤمنین (ع) را در باب پرهیز از آرزوگرایی در نهج‌البلاغه نقل می‌کند تا جایگاه پرهیز از این صفت از دیدگاه علی (ع) را عنوان کند. (نیز ← جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۳/۲۵۵-۲۴۹ و ۱۷/۱۵۲-۱۵۳)

۲.۲.۲ مفسر بودن سخنان علی (ع)

از آنجا که اجمال و تبیین یکی از ویژگی‌های طبیعی گفتار است، کلام مجمل که دلالت آن بر معنای مقصود گوینده روشن نیست (← مشکینی، ۱۴۱۳ ق: ۲۳۳)، با کلام مبین رفع اجمال می‌شود. علامه جعفری به این ویژگی کلامی توجه داشته و در مواردی که دلالت معنایی سخن علی (ع) ابهام داشته، ابهام سخن را با گفتار دیگری از آن حضرت (ع) برطرف کرده است.

برای نمونه، علامه در تفسیر عبارت «قد انجابت السرائر لأهل البصائر و وضحت محجّة الحقّ لخباطها و أسفرت السّاعة عن وجهها و ظهرت العلامة لمتوسّمها» (نهج‌البلاغه، خ ۱۰۸)

(رازهای مخفی برای بینایان آشکار و جاده حق برای کسی که از آن جاده منحرف شده واضح، و قیامت پرده از روی خود برداشته است و علامات آن روز بزرگ برای کسی که فراست نافذ دارد، ظاهر شده است)، با استفاده از کلام دیگر امیرالمؤمنین (ع)، در توضیح «فهم رازهای نهانی» این گونه بیان می کند:

هر اندازه که بر بینایی دل افزوده شود، بر آشنایی با رازهای نهانی اضافه می شود. اینکه انسان های تهذب یافته و تصیفه شده حقایق را از پشت پرده نموده ها و سطوح زندگی و جهان هستی می بینند، حقیقتی است غیرقابل انکار ... چنان که امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۱۶ فرموده است:

و لو تعلمون ما أعلم مما طوی عنکم غیبه إذا لخرجتم إلى الصّعدات تبکون علی أعمالکم و تلتمون علی أنفسکم و لترکتهم أموالکم لاحارس لها و لخالف علیها و لهمت کل امری منکم نفسه لایلتفت إلى غیرها و لکنکم نسیتم ما ذکرتم و أمتتم ما حذرتم فتاه عنکم رأیکم و تشتت علیکم أمرکم.

[و اگر شما بدانید آنچه را که از شما مخفی است و من آن را می دانم، از منازل خودتان بیرون می رفته و در طرق خارج از مساکن خود بر اعمالتان می گریستید و بر سر و سینه های خود می زدید و اموال خود را رها می کردید بدون اینکه نگاهیان و جانشینی از خود برای حفظ آنها بگذارید و هر کسی از شما را نفس خودش مشغول می کرد و به چیز و کس دیگری توجه نمی کرد؛ ولی شما آنچه را که به شما تذکر دادند، فراموش کردید و از آنچه که شما را بر حذر داشتند، آسوده خاطر شدید، در نتیجه رأی شما از تدبیر امور شما گم و امور حیاتی تان پراکنده شد.]

... (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۹/۸۷-۸۸، نیز ← ۱۲/۱۵۰-۱۵۱)

### ۳.۲.۲ رفع تناقض ظاهری

علامه برای رفع شبهه احتمالی و ابهامی که در کلام امیرالمؤمنین (ع) ممکن است ایجاد شود، از سخنان دیگر ایشان بهره گرفته است؛ برای نمونه، در بخشی از خطبه ۱۲۱ نهج البلاغه که امیرالمؤمنین (ع) درباره نحوه عبادت برخی از یاران خویش و اینکه چگونه آنان برای عبادت و اطاعت از خداوند خود را به زحمت و سختی می اندازند، سخن می گوید، مفسر با پیش بینی شبهه احتمالی در ذهن مخاطب با استناد به کلام دیگری از حضرت (ع) آن را رد می کند:

... آثاری را که امیرالمؤمنین (ع) از شدت عبادت در چشمان و شکم ها و صورت های

آن مردان بزرگ توصیف فرمودند، ناشی از ضرر عمیق جسمانی که صحت تندرستی بدن را مختل می‌سازد، نیست. بهترین دلیل این معنی، شجاعت و سلحشوری و نیرومندی آن مردان راه حق بوده که در میدان‌های جهاد از آنان بروز می‌کرده است. آنان همان‌گونه که توصیف شده‌اند: زهَادٌ بِاللَّيْلِ و آسَادٌ بِالنَّهَارِ (زاهدان شبانگاهی و شیران روز) بوده‌اند و بدیهی است که در صورت اختلال بدن به‌جهت بیماری و ناتندرستی، آن شجاعت و دلاوری‌ها و سلحشوری‌ها که تاریخ جهادهای اسلامی از آن مردان ثبت کرده است، امکان‌پذیر نمی‌شد ... (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۲۱/۲۸۳)

### ۳. استناد به آرا و اندیشه‌های سایر شارحان

معمولاً یکی از کارهای مهم مفسر در تفسیر، مراجعه به سایر شروح آن اثر است تا هم از کارهای تکراری گذشته پرهیز و ابعاد تازه‌تری از متن بررسی شود، هم در مواردی که به تفسیر مجدد نیاز نیست، به آن تفاسیر ارجاع داده شود، و هم اینکه مفسر بتواند به‌عنوان مؤیدی بر سخن خویش از آن بهره برد. لذا بی‌نیازی از مراجعه به آثار گذشته نمی‌تواند کار علمی و شایسته و قابل ستایشی باشد. علامه ضمن احترام به آرای شارحان قبلی، با دیدی نقادانه به سراغ آنها می‌رود و اگر نظر شارح را قبول داشته باشد، آن را تأیید می‌کند و اگر قبول نداشته باشد، نظر خود را با دلایل منطقی بیان می‌کند تا به این صورت مخاطب را با نظر خود همراه سازد.

علامه در این تفسیر، از نظر شارحانی همچون ابن‌ابی‌الحدید<sup>(۷)</sup>، ابن‌میثم بحرانی<sup>(۸)</sup> و هاشمی خویی<sup>(۹)</sup> استفاده کرده است. نحوه برخورد علامه جعفری با نظرهای شارحان دیگر نهج‌البلاغه متفاوت و قابل بررسی است.

### ۱.۳ تأیید آرای شارحان

علامه گاه در تفسیر عبارتی به نظر شارح دیگر اکتفا کرده و کلام او را برای تفسیر عبارات نهج‌البلاغه کافی دانسته و از ارائه نظر خویش در آن موضوع خودداری کرده است. این موارد بیشتر در بیان نقل‌های تاریخی و ذکر مناقب علی (ع) و عمدتاً از شرح ابن‌ابی‌الحدید دیده می‌شود. برای نمونه، در تفسیر خطبه ۱۶۴ که درباره اعتراض مردم به عملکرد عثمان است، بدون بیان هیچ نظری، می‌نویسد:

بدان جهت که مضامین جملات این خطبه کاملاً واضح است، نیازی به تفسیر و شرح یکایک آنها دیده نمی‌شود. تنها برای توضیح اضطراب و مخالفت شدید مردم با عثمان،

فتحیه فتاحی‌زاده و لعیا مرادی ۱۰۵

بسیار مناسب است که به نقل نظریهٔ ابن‌ابی‌الحدید در این مورد که از علمای بسیار معروف معتزله از اهل سنت است، کفایت کنیم ... (نهج‌البلاغه، ۲۶ / ۲۲۸)

با این مقدمه، مفسر مطلب ابن‌ابی‌الحدید را دربارهٔ این خطبه بیان می‌کند. (نیز جعفری، ۱۳۷۵: ج ۲۵ / ۲۲۵؛ ج ۲۶ / ۱۸۷)

و گاه در تفسیر پاره‌ای عبارات، مفسر همراه با بیان نظر شارح، نظر خویش را هم بیان می‌کند به گونه‌ای که هر دو نظر مکمل یکدیگر و در انتقال مطلب مؤثر واقع می‌شود. برای نمونه:

امیرالمؤمنین (ع) دربارهٔ خلافت خویش می‌فرماید:

و قد قال قائل: إنك على هذا الأمر يا بن أبي طالبٍ لحريصٌ ... (نهج‌البلاغه، خ ۱۷۲)  
[و گوینده‌ای گفت: ای فرزند ابی‌طالب! تو به این امر خلافت حریص و مشتاقی! ...]

علامه در تفسیر این عبارت ابتدا از زبان ابن‌ابی‌الحدید نقل می‌کند:

این سخن (ای فرزند ابی‌طالب! تو به این امر خلافت حریص و مشتاقی) را سعدبن‌ابی‌وقاص در داستان شورایی که عمر اعضای آن را تعیین کرده بود، گفته است؛ با اینکه همین سعدبن‌ابی‌وقاص است که این روایت (یا علی! أنت مني بمنزلة هارون من موسى) را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است! (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷ ق: ۹ / ۳۰۵)

سپس در تکمیل آن می‌نویسد:

به‌راستی این تضادگویی‌ها و این چندشخصیتی‌ها برای غیرقابل توجیه کردن حوادث و بعضی از شخصیت‌های چشمگیر صدر اسلام، بهترین دلیل است. کسی که دارای منزلت باعظمت نبوت (در صورت عدم ختم آن با وجود نازنین رسول خدا (ص)) است، چگونه ممکن است به امر زمامداری پرمسئولیت و شکنجه‌زا بدون شایستگی واقعی تن دهد؟! ... (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۲۷ / ۷۳)

### ۲.۳ نقد و بررسی آرای شارحان

علامه جعفری گاه آرای شارحان نهج‌البلاغه را نقد و بررسی و در صورت لزوم آنها را با دلیل و استدلال رد می‌کند و بدین وسیله مخاطب را با نظر خود همراه می‌سازد. از جمله در تفسیر عبارات زیر که امیرالمؤمنین (ع) دربارهٔ عایشه فرموده است:

و أمّا فلانة، فأدرکها رای النساء و ضغنٌ غلا فی صدرها کمرجل القین و لو دعیت لتنال من غیري

ما أتت إلى لم نفل، ولها بعد حرمتها الأولى والحساب على الله تعالى. (نهج‌البلاغه، خ ۱۵۶)  
 و اما فلان کس، رأی زنان او را گرفت و خصومتی در سینه‌اش چونان کوره آهن‌گران  
 به‌غلیان افتاد. اگر از آن زن خواسته می‌شد که آنچه را که درباره‌ی من روا داشت، در  
 حق دیگری به‌جریان می‌انداخت، انجام نمی‌داد. با این حال، حرمتی که داشت، به حال  
 خود باقی است و حساب با خدا است.

علامه ابتدا نظر ابن‌ابی‌الحدید را نقل می‌کند:

بدان این کلام به شرحی نیازمند است. من این کلام را زمان اشتغال به علم کلام نزد  
 شیخ ابویعقوب یوسف‌بن‌اسماعیل‌المعانی خواندم و نظر او را پرسیدم. او پاسخی  
 طولانی به من داد که من حاصل آن را متذکر می‌شوم. ابویعقوب لمعانی چنین گفت:  
 ابتدا کینه‌ی مابین عایشه و فاطمه (س) به‌وجود آمد زیرا پیامبر اکرم (ص) پس از وفات  
 خدیجه با عایشه ازدواج و او را قائم‌مقام خدیجه فرمود و فاطمه دختر خدیجه بود و  
 واضح است که وقتی مادر یک دختر از دنیا رفت و پدر آن دختر با زنی دیگر  
 ازدواج کرد، میان دختر و زن کدورت و عداوتی به‌وجود می‌آید و این یک پدیده  
 اجتناب‌ناپذیر است، چراکه تمایل پدر به زن امری طبیعی است و دختر از تمایل پدر  
 به زن دیگر کراهت دارد ... سپس چنین اتفاق افتاد که رسول خدا (ص) به عایشه  
 تمایل پیدا کرد و به او محبت ورزید. این قضیه باعث شد که ناراحتی و کینه‌ی فاطمه  
 درباره‌ی عایشه افزایش یابد. رسول خدا (ص)، فاطمه (س) را بیش از آنکه مردم گمان  
 می‌کردند و خیلی بیش از آنکه مردها دخترانشان را اکرام می‌کنند، تکریم و تعظیم  
 می‌فرمود تا حدی که از درجه‌ی محبت پدران درباره‌ی فرزندان‌شان بالاتر رفت. پیامبر  
 اکرم (ص) بارها در حضور خاص و عام، در موقعیت‌های مختلف نه در یک  
 موقعیت، فرمود: فاطمه سیده‌النساء ... این‌گونه تکریم و تعظیم و امثال آن، به‌اندازه‌ای  
 موجب افزایش کینه و عداوت برای زن می‌شود و نفوس بشری به کمتر از اینها  
 کینه‌توز می‌شود چه رسد به آن درجه که پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی فاطمه (س) ابراز  
 می‌فرمود. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷ ق: ۹/۱۹۲-۱۹۳)

سپس نظر ابن‌ابی‌الحدید را با دلایل متقن نقد و بررسی می‌کند:

تفسیری که ابن‌ابی‌الحدید از ابویعقوب یوسف‌بن‌اسماعیل لمعانی نقل کرده است، برای  
 شرح حال مردان و زنان که در خانواده‌های معمولی اتفاق می‌افتد، مناسب‌تر [است] از  
 دودمان پیامبر اکرم (ص) که درباره‌ی اهل بیت آن حضرت (ص) و امتیازهای آنها، آیات  
 و احادیث بسیار بااهمیتی وارد شده است، مانند:

... إنا یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً. (احزاب / ۳۳)

[... جز این نیست که خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت هرگونه پلیدی را بزدايد و شما را به همه ابعاد پاکی پاکیزه گرداند.]

نمونه‌ای از اشکالات را که در سخنان ابویعقوب به‌نظر می‌رسد، در اینجا متذکر می‌شویم:

«عداوت نخستین مابین عایشه و فاطمه ایجاد شده بود. این عداوت ناشی از ازدواج پیامبر (ص) با عایشه پس از فوت خدیجه — مادر فاطمه (س) — بوده است؛ زیرا دختر وقتی مادرش از دنیا برود و پدرش با زنی دیگر ازدواج کند، مابین دختر و زن پدر کینه‌توزی به‌وجود می‌آید». ابویعقوب باید بداند که این تکلیف پیامبر اکرم (ص) بود که در اصلاح حال زن جدید و دختر خود از زن اولی‌اش اصلاح به‌وجود بیاورد و نگذارد مابین آن دو، کدورت و عداوتی ریشه‌دار شود که نه تنها از نظر اخلاق شخصی برازنده دو مسلمان معمولی نیست بلکه موجب می‌شود که در میان مسلمانان از نظر زندگی دینی و سیاسی اختلالاتی به‌وجود بیاید ... (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۲۶ / ۹-۱۰)

علامه جعفری سخن ابویعقوب را که ابن‌ابی‌الحدید از آن برای تفسیر کلام علی (ع) استفاده کرده است، با استدلال‌های متعدد نقد می‌کند و آن را مردود می‌شمارد.

#### ۴. استناد به شعر

یکی دیگر از منابع علامه در تفسیر نهج‌البلاغه، استناد به شعر است که اشعار فارسی و عربی را شامل می‌شود و مخصوصاً اشعار فارسی که بسیار در این تفسیر به‌چشم می‌خورد؛ و در تفسیر کلام امیرالمؤمنین (ع) که منبع فصاحت و بلاغت است، مراجعه به اشعار و متون ادبی امری خالی از لطف نیست و در انتقال مقصود کلام حضرت (ع) می‌تواند نقش بسیار مهمی داشته باشد. حجم زیاد اشعار مورد استناد در این تفسیر، اولاً نشان‌دهنده ذوق ادبی مفسر و نیز توجه ویژه وی به محتوای اشعار شعرای معروف و صاحب‌نام است که هر کدام از آنها از فرهنگ اصیل یک قوم و آداب و رسوم و نیز عقاید رایج در میان آنها حکایت می‌کند و بسیاری از موضوعات مهم اخلاقی، دینی، تربیتی، عرفانی، ... در آنها جای گرفته و با قالبی ادبی و زیبا به مخاطب ارائه شده است؛ ثانیاً یکی از ویژگی‌های مهم شعر این است که مطلبی را که به چندین صفحه شرح و تفسیر نیاز دارد، به‌راحتی می‌توان با یک متن ادبی یا چند بیت شعر انتقال داد، از این رو نقش متون ادبی و مخصوصاً شعر در انتقال معانی بلند، انکارناپذیر است؛ ثالثاً بهره‌مندی

تا این حد گسترده از شعر می‌تواند یکی از علل افزایش حجم کمی این تفسیر باشد. و اما جلوه‌های گوناگون بهره‌گیری از اشعار در این تفسیر:

#### ۱.۴ شاهد مثال

مفسر در خلال مباحث گوناگون، به وجود اشعاری در آن زمینه اشاره می‌کند و سپس به‌عنوان نمونه، بیت یا ابیاتی از آن را می‌آورد؛ برای مثال، در بخشی از تفسیر خطبهٔ صدوچهاردهم که دربارهٔ علم غیب امیرالمؤمنین (ع) است، می‌نویسد:

همان‌گونه که در صفحات قبلی گفتم، هم ابن‌سینا و هم مولوی اطلاع امیرالمؤمنین (ع) از غیب را متذکر شده‌اند. مولوی علاوه بر عبارتی که در کتاب *قیه ما قیه* (ص ۵۰) از او نقل شده، در کتاب *مثنوی چه صراحتاً و چه با اشاره در مواردی این اطلاع را بیان کرده است؛ از جمله:*

باز گوی باز عرش خوش‌شکار      تا چه دیدی این زمان از کردگار  
چشم تو ادراک غیب آموخته      چشم‌های حاضران بردوخته

(جعفری، ۱۳۷۵، ش: ۵۳/۲۱، نیز ۸۵/۱۹)

#### ۲.۴ استفادهٔ توصیفی از شعر و بررسی مفهوم آن

همراه با استناد به شعر، توضیح و تفسیر آن اشعار را نیز در این تفسیر می‌توان دید و در واقع هم خود اشعار و هم توضیح و تفسیر آنها، برای کمک به انتقال بهتر مقصود گوینده کمک می‌کند.

مفسر پس از بحث طولانی دربارهٔ شهید و شهادت به مبحث «عشق و شهادت» می‌رسد و در توضیح این مطلب به افکار مولوی و اشعار بلند او استناد می‌کند:

... آیا جلال‌الدین مولوی با آن اوج فکری و سوز درونی و آشنایی با اصول و پدیده‌های روانی بشر و با آن بلندگرایی‌های حیرت‌انگیز و با آن همه توصیه به اینکه «از حیوانیت بمیرید و به انسانیت برسید و از انسانیت بمیرید و به قلمرو فرشتگان گام بگذارید و در آن قلمرو هم توقف نکنید و به عدم ارغنونی وارد شوید تا مسیر انا لله و انا الیه راجعون را پیموده باشید»، وقتی دم از عشق می‌زند، همین درک زیبایی نر و ماده و گرایش به عمل جنسی را می‌گوید؟ ... آیا جلال‌الدین مولوی آن همه دانستی‌ها و دریافتنی‌های خود را در توصیف این عمل سادهٔ طبیعی به‌کار برده و این همه



عظمت‌ها و ارزش‌ها را که به پدیدهٔ عشق اختصاص داده، همان کالسکه‌نشینان پاریس را می‌گفته است؟! عشق و مختصات آن را در چند بیت زیر که جلال‌الدین گفته است، مورد دقت قرار بدهیم:

شاد باش ای عشق خوش‌سودای ما	ای طیب جمله علت‌های ما
ای دوی نخوت و ناموس ما	ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوه در رقص آمد و چالاک شد
غیر این معقول‌ها، معقول‌ها	یایی اندر عشق پرفر و بها
عشق امر کل ما رقعهای او قلزم و ما	او صد دلیل آورده و ما کرده استدلال‌ها

(جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۶ / ۲۱-۲۳)

علامه براساس دلالت معنایی ابیات، کلام خویش را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند:

۱. عشق طیب همهٔ بیماری‌ها، دوی کبر و نخوت‌ها و نیز ناموس بشر است.
۲. اختلالات روانی ناشی از وازدگی‌های جنسی، نمودها و فعالیت‌های درونی را درهم و برهم و رابطهٔ انسان را با برون ذات مختل می‌سازد.
۳. عامل آزادی شگفت‌انگیز و سازنده که انسان‌شناسان بروز آن را به عشق نسبت می‌دهند، وارستگی انسانی است که آرمان‌نهایی مذهب و حقوق و اخلاق و سایر تکاپوهای مستمر بشری معرفی شده است. (← جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۶ / ۲۱-۲۳، نیز ۱۴ / ۲۶۴-۲۶۶)

### ۳.۴ بیان حکایت‌های منظوم گاه‌علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از استناداتی که به‌وفور در این تفسیر دیده می‌شود، داستان‌های تمثیلی از کتاب مثنوی مولوی<sup>(۱۰)</sup> است. وجود اشعار فراوان از مثنوی در این تفسیر شاید به این دلیل است که اولاً علامه قبل از ترجمه و تفسیر *نهج‌البلاغه*، به تفسیر مثنوی مولوی مشغول بوده و لذا با آن اشعار آشنایی کامل داشته است، ثانیاً غنای محتوای این اشعار که حاوی مضامین مهم عرفانی و معرفتی و تربیتی است، مفسر را بیشتر به سمت استفاده از آنها سوق داده است. البته ارادت مفسر به این شاعر تا جایی است که دربارهٔ او می‌گوید:

اگر با یک نظر محققانه، نه با مطالعات سطحی برای اشباع ذوق ادبی، در طرز تفکرات

جلال‌الدین محمد مولوی وارد شویم و به‌طور دقیق منابع و تکیه‌گاه‌های اندیشه‌ها و تجسمات این مغز و روان شگفت‌انگیز را مورد بررسی قرار بدهیم، خواهیم دید که این انسان چگونه همزمان با تفکرات علمی محض و جهان‌بینی کلی که بر مبنای حواس و تعقل استوار است، در اقیانوسی موج از دریافت‌های عرفانی و وجد و هیجان ربانی غوطه‌ور شده است. آنچه را که این جانب در نتیجه تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی به‌دست آورده‌ام، حدود پانصد مسئله علمی محض و صدها اصول و مسائل جهان‌بینی و شناخت‌های روانی و اخلاقی، می‌توان در این کتاب دید. (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۴/۲۷۵)

نحوه استناد مفسر به حکایت‌های منظوم به این صورت است که به فراخور بحث و برای بیان مطلبی مهم، اشعار آن حکایت را بیان و در نهایت از آن نتیجه‌گیری می‌کند و ارتباط آن را با مطلب مورد بحث نشان می‌دهد؛ که از آن جمله می‌توان به حکایت «شیر و نخجیران» مثنوی مولوی اشاره کرد:

قدرت پرستان چنان مست قدرت می‌شوند که همه قوانین هستی را فراموش می‌کنند، مخصوصاً آن قانون که «هر عملی عکس‌العملی دارد». داستان طولانی بشر از این جهت همان است که مولوی در پایان داستان «شیر و نخجیران» آورده است که شیر سزای درندگی خود را به وسیله خرگوش که حیوانی است ضعیف، می‌بیند و در آن داستان تمثیلی، خرگوش شیر را به سر چاهی می‌آورد و می‌گوید طعمه امروز جناب‌عالی را که خرگوشی بود، من می‌آوردم، شیری در همین جا آن را از من گرفت ...

شیر عکس خویش دید از آب تفت      شکل شیری در برش خرگوش  
درفتاد اندر چهی کاو‌کنده بود      زآنکه ظلمش بر سرش آینده بود  
چاه مظلم گشت ظلم ظالمان      این چنین گفتند جمله عالمان ...

(جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۸/۱۰۳)<sup>(۱۱)</sup>

علاوه بر مستندات که اشاره شد، منابع متعددی در ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه علامه می‌توان ملاحظه کرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

آرای اندیشمندان غربی و شرقی<sup>(۱۲)</sup>؛ تفاسیر قرآنی شیعی، مانند تفسیر قرآن علامه طباطبائی (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۲۴/۱۵۱)؛ تفاسیر قرآنی اهل سنت، مانند تفسیر احمد مصطفی‌المراغی و سید محمد رشید رضا (همان، ۲/ ۸۴-۸۵)؛ منابع تاریخی، مانند

شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید و کتاب ابن‌خلدون (همان، ۱۱ / ۲۱۱)؛ منابع دینی غیراسلامی، مانند تورات و انجیل (همان، ۱۷ / ۴۴ و ۴۵)؛ لغت‌نامه‌ها، مانند لسان‌العرب و لغت‌نامه دهخدا (همان، ۲۷ / ۱۵۳).

## ۵. نتیجه‌گیری

۱. تفسیر و شرح نهج‌البلاغه علامه از شروح جامع به‌شمار می‌آید، چراکه در آن، از نگرش یک‌جانبه در تفسیر پرهیز و در جهت تبیین همه‌جانبه سخنان امام علی (ع) به‌صورت روزآمد تلاش شده است؛

۲. علامه، جهت فهم کلام امام علی (ع)، از کارآمدترین ابزار بهره‌برده و با توجه به شرایط صدوری سخنان آن حضرت (ع) و انطباق آن با شرایط عصری، آنها را شرح و تفسیر کرده است؛

۳. در پرتو مطالعه دقیق و موردی می‌توان به این حقیقت دست یافت که گزاره‌ها و ابزارهای مورداستناد علامه جعفری هم‌رتبه نیست و هر یک جایگاهی مختص به خود دارد؛

۴. مفسر در شرح کلام امام علی (ع) به گونه‌های متعدد به قرآن به‌عنوان مهم‌ترین منبع فهم روایات استناد کرده و پس از آن به روایات سایر معصومان (ع) و نیز به کلام خود حضرت (ع) به‌عنوان قرائن کلامی تمسک جسته است؛

۵. تنوع بهره‌گیری از منابع مورداستناد، همانند توجه به رویکرد تطبیقی و یا تأییدی آنها و نیز نگرش جامع به آیات و روایات در تبیین چگونگی استناد، مؤثر و کارآمد است؛

۶. علامه جعفری با اشراف و تسلط بر آرای سایر شارحان، آنها را نقد و ارزیابی کرده و درنهایت کوشیده است افق‌های جدیدی پیش‌روی مخاطب بگشاید.

## پی‌نوشت‌ها

۱. علامه به‌هنگام بحث درباره نحوه خلقت آسمان‌ها و زمین و ... در تأیید عبارات خود، بسیاری از آیات دیگر را شاهد مثال آورده است. (← جعفری، ۱۳۷۵: ۱۱ / ۱۴۹ و ۱۶ / ۲۶)

۲. علامه علاوه بر موضوع «حق و باطل»، ویژگی‌های موضوعات دیگری را نیز با آیات قرآنی بررسی کرده است که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: بررسی ویژگی‌های جاهلیت (جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۱۵/۴۴)، ویژگی‌های فرشتگان (همان، ۱۱۹/۲).
۳. گاهی نیز در بررسی یک موضوع، چندین نتیجه از آیات مطرح شده استخراج می‌شود؛ از جمله: جعفری، ۱۳۷۵ ش: ۷/۲۰۶-۲۰۸.
۴. در منابع روایی ما احادیث متعددی بر این مطلب دلالت دارند. (← اربلی، ۱۴۰۱ ق: ۸۶/۲ و نعمانی، بی‌تا: ص ۹۳، ح ۲۴)
۵. مقصود از قراین کلامی، اموری است که به نحوی ارتباط لفظی یا معنوی با کلام داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر باشد، خواه پیوسته به کلام (قراین متصل) و خواه گسسته از کلام (قراین منفصل) باشد. (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹ ش: ۱۰۹-۱۱۰)
۶. قراین متصل یا پیوسته، همان‌گونه که از نام آن پیدا است، به کلام متصل است و قراین منفصل قراینی هستند که به لفظ پیوسته نیستند و جدای از کلام‌اند و برای فهم مراد متکلم باید سراغ قرینه‌ای خارج از خود آن کلام بود، حال ممکن است این قرینه از سایر سخنان خود گوینده در منابع دیگر و یا از منابعی غیر از کلام او بوده باشد. بنابراین، توجه به قراین منفصل و کنارهم گذاشتن آنها، ما را به فهم موارد متکلم نزدیک می‌سازد. مهم‌ترین نقش‌هایی که قرینه منفصل می‌تواند ایفا کند، به این صورت طبقه‌بندی می‌شود: ۱. تبیین معنای حدیث، ۲. تقیید لفظ مطلق، ۳. تخصیص لفظ عام. (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۷۰)
۷. عبدالحمید بن هبه‌الله بن محمد بن محمد بن حسین مدائنی (۶۵۵-۵۸۶ ه.ق.) که بیشتر به ابن‌ابی‌الحدید معروف است، در طول زندگی خود مشاغل متعددی را تجربه کرد اما این مشاغل هیچ‌گاه او را از کسب دانش و پیمودن مدارج کمالی باز نداشت، آن‌چنان‌که در پاره‌ای از علوم همچون تاریخ صدر اسلام کم‌نظیر شد. شرح ابن‌ابی‌الحدید بر نهج‌البلاغه که از لحاظ کیفیت، دایرة‌المعارفی از علوم ادب، کلام، فقه، اخلاق، تاریخ صدر اسلام، انساب و فرهنگ عامه عرب است، از لحاظ کمیت هم از کتاب‌های بسیار بزرگ است. (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵ ش: ۱۷/۸-مقدمه)
۸. کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، یکی از فضلا، علما و متکلمین ماهر است (م. ۶۷۹ ه.ق.). خواجه طوسی (علیه‌الرحمه) او را به تبحر در حکمت و کلام می‌ستاید و شریف جرجانی به جلالت قدر او معترف است. شرح نهج‌البلاغه که در چند مجلد به نام خواجه عظاملک جوینی کرده است، از تبحر او در تمامی متون اسلامی و ادبی و حکمی و اسرار عرفانی حکایت می‌کند. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش: ۱/۳۹۷)

۹. سید حاج میرزا حبیب‌الله بن حاج سید محمد بن هاشم موسوی علوی خویی، متوفی ۱۳۲۴ ه.ق. و صاحب تفسیر بزرگ *نهج البلاغه* به نام *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه* در چندین مجلد است که بعضی از مجلدات آن در زمان حیات مؤلف به چاپ رسید و در سال ۱۳۵۱ ه.ق. چاپ تمامی جلدها به پایان رسید. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۴ ش: ۱۵۷/۲۳)
۱۰. جلال‌الدین رومی؛ عنوان مشهور جلال‌الدین بلخی، ملقب به خداوندگار و مشهور به مولوی و مولانای روم (۶۷۲-۶۰۴ ه.ق.)، شاعر، عارف و حکیم ایرانی مقیم آسیای صغیر است و به همین جهت معروف به ملای رومی است. همه آثارش به زبان فارسی است. از جمله آثار معروفش عبارت‌اند از: ۱. *مثنوی*، مشهور به *مثنوی مولوی* و *مثنوی معنوی*، ۲. *دیوان غزلیات* معروف به *دیوان کبیر* یا *کلیات شمس*، ۳. *مجموعه رباعیات* منسوب به مولانا شامل ۱۶۵۹ رباعی، ۴. *فیه ما فیه*، ۵. *مجالس سبعة و مکتوبات*. (مصاحب، ۱۳۸۳ ش: ۱/۷۴۳)
۱۱. در کتاب ترجمه و تفسیر *نهج البلاغه* علامه جعفری از این داستان‌های تمثیلی *مثنوی معنوی* زیاد استفاده شده است که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: داستان پادشاه و کبوتر (ج ۱۸، ص ۲۵۲)، داستان فیل در تاریکی (ج ۱۴، ص ۱۸۱)، داستان خر و روباه (ج ۱۹، ص ۹۹)، داستان نحوی و کشتیان (ج ۱۴، ص ۲۲۷).
۱۲. امید است مقاله بعدی به این موضوع اختصاص یابد.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۷ ق). *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجیل.
- إربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۱ ق). *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دار الکتاب الإسلامی.
- آقابزرگ تهرانی (۱۳۵۴ ش). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، تهران: مکتبه الاسلامیة.
- بابایی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۹ ش). *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (بی‌تا). *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری، قم: دار الکتاب.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۵ ش). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ ش). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه لغت‌نامه و دانشگاه تهران.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۱ ش). *ترمیم‌ولوژی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن (مقالات و بررسی‌ها)*، دفتر

۷۲، دانشگاه تهران.

طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۴ ق). *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: مؤسسه آل‌البتیت.

فتاحی‌زاده، فتحیه (زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶ ش). «معناشناسی الفاظ حدیث»، *فصل‌نامه علمی — پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، ش ۶۳ و ۶۴.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۴ ش). *روش فهم حدیث*، تهران: انتشارات سمت.


مشکینی، علی (۱۴۱۳ ق). *اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها*، قم: نشر الهادی.

مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۳ ش). *دایرةالمعارف فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۷۵ ش). *جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، تهران: نشر نی.

نعمانی، محمدبن ابراهیم (بی‌تا). *الغیبة*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.

*نهج‌البلاغه* (۱۳۸۴). ترجمه محمد دشتی، تهران: پیام عدالت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی